

دستاورد های مثبت و منفی «جهانی سازی»

پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۹ - ۲ دسامبر ۲۰۱۰ منوچهر صالحی

درباره لیبرالیسم سرمایه سالارانه-15 روند «جهانی سازی» همچون هر پدیده دیگری دارای جنبه های مثبت و منفی است و در این جستار پایانی می‌کشیم نخست جنبه های مثبت و سپس جنبه های منفی این روند را مورد بررسی قرار دهیم.

1- نخست آن که از سوی هواداران «جهانی سازی» با ارائه آمارهای مختلف ادعا می‌شود که با آغاز این روند به رشد اقتصادی کشورهای صنعتی افزوده شده و سطح رفاه در این سرزمین ها بالا رفته است. اما همین آمارها نشان می‌دهند که با شتاب روند «جهانی سازی» نسبت سودآوری سرمایه به افزایش دستمزدها چندین برابر شده است. در آلمان طی ده سال گذشته سودآوری سرمایه به طور متوسط 5% در سال بود، در حالی که رشد سطح دستمزدها در این کشور منفی بود، یعنی طی 10 سال به سطح دستمزدها فقط 2% افزوده شد، در حالی که در همین دوران نرخ متوسط تورم در هر سال برابر با 1,2% بود، یعنی از قدرت خرید شاغلین این کشور طی 10 سال 10% کاسته شد، در حالی که سرمایه ها توانستند در همان زمان 50% به ارزش خود بی‌افزایند. دگرگونی های رفائی در دیگر کشورهای صنعتی نیز کم و بیش شبیه آلمان بوده است، یعنی برای جلوگیری از «فرار سرمایه» از این کشورها از سهم شاغلین از کل ثروت اجتماعی به سود سرمایه کاسته شد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که هر چند «جهانی سازی» موجب رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی گشت، اما از آنجا که تقسیم ثروت اجتماعی به سود صاحبان سرمایه و به زیان شاغلین انجام می‌گیرد، هر چند جامعه ثروتمندتر شده، اما اکثریت توده مردم که از شاغلین تشکیل می‌شود، تهی دست تر گشته است.

2- دو دیگر ادعا می‌شود که «جهانی سازی» موجب پیدایش تخصص در برخی از شاخه های تولید گشته، امری که موجب کاهش هزینه تولید و عرضه ارزان تر کالاها در بازار جهانی شده است. داوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی آفریننده تئوری کاهش هزینه تولید با هدف دستیابی به رفاه اجتماعی بیشتر است. در جهان کنونی که سطح فناوری سرسام آور پیشرفت کرده است، به غیر از برخی از فرآورده های کشاورزی که تولیدشان در رابطه بلاواسطه با آب و هوا و وضعیت جغرافیائی قرار دارد، تقریباً

همه کالاهای کارخانه‌ای همچون کامپیوتر، اتومبیل، رادیو، تلویزیون، یخچال و ... را می‌توان در هر کشوری از جهان تولید کرد و بنابراین برخورداری از تخصص فقط برای زمان معینی می‌تواند موجب کاهش هزینه تولید و افزایش سودآوری سرمایه گردد. اما همین که دیگر ملتها توانستند به آن تخصص دست یابند، این امتیاز از بین خواهد رفت، زیرا در بسیاری از کشورها سطح دستمزد بسیار ارزان‌تر از کشورهای دیگر است. در حال حاضر به‌خاطر وجود کارگران ماهر که از دانش تولید بسیار خوبی برخوردارند، بارآوری نیروی کار در کشورهای پیشرفته در مقایسه با کشورهای در حال رشد بسیار بالا است و به‌همین دلیل هنوز می‌توان با سطح دستمزد کم در کشورهای در حال توسعه رقابت کرد. اما هم‌اینک می‌بینیم که در چین و هند نیز کارگران بسیار ماهر وجود دارند که سطح دستمزدهایشان بسیار کم‌تر از کشورهای پیشرفته صنعتی است و به‌همین دلیل بسیاری از سرمایه‌داران کشورهای صنعتی غرب برای کسب سود بیشتر بخشی و یا تمامی ظرفیت تولید خود را به این دو کشور منتقل کرده‌اند. همین وضعیت سبب شد تا سندیکاهای آلمان به امید حفظ صنایع در این کشور به کاهش سقف دستمزدها تن در دهند که در نتیجه این روند طی ده سال فقط 2% به دستمزدها افزوده شد، اما در رابطه با تورم سالیانه بیش از 10% از قوه خرید شاغلین در همین دوران کاسته گشت.

3- سه دیگر ادعا می‌شود که «جهانی‌سازی» سبب شد تا برخی از کشورهای در حال توسعه همچون چین، هند، برزیل، ترکیه و ... بتوانند به کشورهای صنعتی بدل گردند. بنابراین برداشت، هرگاه روند «جهانی‌سازی» آغاز و به شتاب آن افزوده نمی‌گشت، این رده از کشورها نمی‌توانستند به دوران صنعتی گام نهند. اما کاوش بیشتر نشان می‌دهد که این نیز ادعائی پوچ است، زیرا از یکسو هیچ‌کس نمی‌تواند تکامل این کشورها بدون روند «جهانی‌سازی» را به طور واقعی مورد بررسی قرار دهد و نمایان سازد. از سوی دیگر بسیاری از کشورهای عقب‌مانده جهان در دوران «پیشا‌جهانی‌سازی» توانسته بودند به کشورهای در حال توسعه بدل گردند، یعنی با به‌ترسازی سیستم آموزش و پرورش و مبارزه با فساد اداری و رشوه‌خواری و همچنین رشد نهادهای دمکراتیک، داشتند به تدریج و به آرامی به کشورهای صنعتی تبدیل می‌شدند. برای نمونه چین با حفظ سیستم تک‌حزبی و دولت دیکتاتور، اما با کنار گذاشتن اقتصاد دولتی و رواج اقتصاد بازار آزاد توانست در زمانی کوتاه به قدرت اقتصادی بزرگی بدل گردد. در عوض هند با حفظ دمکراسی چندگرایانه خود دارد به قدرت اقتصادی شگرفی بدل می‌گردد. هر چند بدون تردید روند «جهانی‌سازی» در توسعه این دو کشور نقش مثبت داشته است، اما نمی‌توان گفت چین و هند بدون «جهانی‌سازی»

نمی‌توانستند به چنین توسعه‌ای دست یا بند. تفاوت اقتصادهای چین و هند آن است که بخش عمده تولید صنعتی چین راهی بازار جهانی می‌شود و فقط بخش کوچکی از آن توسط بازار داخلی مصرف می‌گردد، در حالی که در هند تقریباً نیمی از تولید جذب بازار داخلی این کشور می‌گردد. به همین دلیل نیز اقتصاد چین در مقایسه با اقتصاد هند بیشتر تحت تأثیر نوسانات بازار جهانی قرار دارد و می‌تواند آسیب ببیند.

4- چهار دیگر از سوی محافل وابسته به سرمایه مالی فراملیتی تبلیغ می‌شود که «جهانی‌سازی» فرصتی مناسب را در اختیار همه کشورهای عقبمانده و کم-توسعه برای شکوفائی اقتصادی قرار می‌دهد. اما واقعیت آن است که وضعیت اقتصادی بسیاری از دولت‌های کم‌توسعه و عقبمانده نسبت به دوران «پیشا-جهانی‌سازی» بسیار بدتر شده است، زیرا اقتصاد عقبمانده این کشورها قادر به رقابت با کالاهای وارداتی از کشورهای صنعتی نیست که از کیفیت بهتری برخوردارند. در حال حاضر در چین حتی لباس‌های سنتی بسیاری از کشورهای افریقائی ارزان‌تر تولید می‌شود، وضعیتی که سبب نابودی صنایع نساجی بومی در این کشورها شده است. همچنین کالاهای کشاورزی که در کشورهای صنعتی تولید و توسط این دولت‌ها سوبسید می‌شوند، ارزان‌تر از کالاهای مشابه در کشورهای کم‌توسعه عرضه می‌شوند، وضعیتی که سبب نابودی کشاورزی در بسیاری از کشورهای افریقائی گشته است. اینک یک هفتم از جمعیت جهان، یعنی نزدیک به یک میلیارد انسان گرسنه‌اند و بنا بر آمار سازمان ملل هر ساله بیش از 8,8 میلیون تن که بیشترشان کودک هستند، از گرسنگی می‌میرند، یعنی در هر 3 ثانیه یک تن از گرسنگی می‌میرد. البته فقط مردم کشورهای کم‌توسعه و در حال توسعه گرفتار گرسنگی نیستند و بلکه هم‌اینک در ایالات متحده آمریکا بیش از 35 میلیون تن زیر خط فقر زندگی می‌کنند و گرسنه هستند. 2 در شهر نیویورک از هر سه شهروند یک تن نمی‌تواند هزینه خوراک روزانه خود را پردازد. در اروپا نیز کم و بیش همین وضعیت حاکم است. در آلمان اینک درآمد بیش از 14 میلیون تن زیر خط فقر قرار دارد.

5- پنج دیگر برخی از ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری لیبرال بر این باورند که با گسترش روند «جهانی‌سازی» روند تحقق دولت‌های دمکراتیک در کشورهای در حال توسعه و کم‌توسعه شتاب یافته است. البته تاریخ جهانی با آغاز سده 20 شاهد بسیاری از جنبش‌های آزادی‌خواهانه با هدف تحقق دولت دمکراتیک در بسیاری از کشورهای عقبمانده و نیمه‌عقبمانده بوده است. اما بسیاری از این جنبش‌ها توسط دولت‌های دمکراتیک کشورهای صنعتی و امپریالیستی با هدف حفظ سلطه خود در این سرزمین‌ها سرکوب شدند. به عبارت دیگر، دولت‌های صنعتی غرب برای تحقق خواست‌های اقتصادی و نظامی خود در این کشورها جنبش‌های

دمکراتیک را سرکوب کردند تا حکومت‌های استبدادی وابسته بتوانند دست کمپانی‌های غربی را در غارت منابع طبیعی این کشورها باز بگذارند. کودتای 28 مرداد 1332 علیه حکومت دکتر محمد مصدق³ و کودتای 1973 ارتش شیلی علیه حکومت دکتر سالوادور آلنده دو نمونه تلخ از کارنامه سیاه دولت‌های پیشرفته سرمایه‌داری علیه دولت‌های دمکراتیک در کشورهای کم توسعه و در حال توسعه را برمی‌تابانند. در هر حال تلاش برای تحقق دولت‌های دمکراتیک پیش از پیدایش روند «جهانی‌سازی» در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه-مستعمره وجود داشت و تلاش‌های کنونی را نمی‌توان دستاورد شتابان‌تر شدن روند «جهانی‌سازی» دانست، ادعائی که قابل اثبات نیست.

6- شش دیگر هواداران «جهانی‌سازی» بر این باورند که این روند به پیشرفت‌های فنی شتاب بیشتری می‌دهد و در نتیجه می‌تواند موجب رفاه بیشتر جامعه جهانی گردد. اما نگاهی به تاریخ جهانی آشکار می‌سازد که همه دوران‌ها دانش و فناوری از رشد برخوردار بوده و با پیدایش شیوه تولید سرمایه‌داری رشد دانش بسیار شتابان‌تر شده است و در نتیجه نمی‌توان پیشرفت‌های فنی کنونی را نتیجه بلاواسطه روند «جهانی‌سازی» دانست و بلکه قانون ارزش سرمایه‌داران را مجبور می‌کند، برای ایجاد نیازهای نو و همچنین بارآورتر ساختن نیروی کار با هدف ارزان‌تر تولید کردن، از دستاوردهای فنی دانش بهره گیرند. بنابراین رشد فنی ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری است، در حالی که «جهانی‌سازی» مرحله معینی از انکشاف این شیوه تولید را نمودار می‌سازد.

7- هفت دیگر آن که ادعا می‌شود «جهانی‌سازی» مرزهای ملی را قابل نفوذ ساخته و سفر از یک کشور به کشور دیگری را آسان‌تر ساخته است. این امر در مورد کشورهای پیشرفته تا اندازه زیادی درست است، زیرا اتباع این کشورها برای سفر به دیگر کشورهای غنی و در حال توسعه به ویزا نیازی ندارند. اما وارونه این سخن درست نیست. مردمی که در کشورهای کم‌توسعه و در حال توسعه زندگی می‌کنند، برای سفر به کشورهای صنعتی پیشرفته نیاز به ویزا دارند و در بسیاری از موارد باید به شرائطی تن در دهند که غیرانسانی است. به‌طور مثال، امروز کسی که در ایران زندگی می‌کند، با زحمت زیاد می‌تواند ویزای سفر به ایالات متحده و یا اتحادیه اروپا را دریافت کند. آنچه که از پیشرفت خارق‌العاده‌ای برخوردار شده، صنعت توریسم است که موجب درآمد سرشار برخی از کشورهای کم‌توسعه افریقائی و در حال توسعه آسیائی همچون تایلند و ترکیه گشته است.

8- هشت دیگر آن که گویا «جهانی‌سازی» موجب رشد و ادغام فرهنگ‌های بومی- ملی درهم می‌گردد. اما واقعیت آن است که روند «جهانی‌سازی»

با فروپاشی «اردوگاه سوسیالیسم واقعاً موجود» آغاز گشت و با انتشار کتاب «نبرد تمدن‌ها» توسط ساموئل هانتینگتون آشکار شد که «جهان یهودی- مسیحی» خود را مورد تهدید جهان اسلام می‌بیند و در نتیجه به‌جای آن که فرهنگ‌ها که جزئی از تمدن هر ملتی هستند، با هم رشد کنند و در هم ادغام شوند، در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و گویا در این نبرد «مرگ و زندگی» سرنوشت «جهان یهودی- مسیحی» تعیین خواهد گشت. از سوی دیگر «جهان یهودی- مسیحی» طی 200 سال گذشته خود را ارباب جهان می‌دانست و به‌همین دلیل نیز هنوز فرهنگ خود را فرهنگ برتر جهان می‌پندارد و بر این باور است که می‌تواند فرهنگ‌های دیگر را در خود جذب کند. اما با تبدیل شدن چین و هند به غول‌های اقتصادی دیر یا زود هژمونی فرهنگی غرب از بین خواهد رفت و زمینه برای آمیزش واقعی فرهنگ‌ها فراهم خواهد گشت.

9- زُه دیگر آن که هر اندازه روند «جهانی‌سازی» کشورهای بیشتری را در چنبره خود گیرد، به همان نسبت نیز زمینه برای ثروتمند شدن افسانه‌ای تعداد اندکی که صاحب سرمایه مالی هستند و یا در بازارهای مالی دلالی و سوداگری می‌کنند، هموار می‌گردد. هم‌چنین مدیران شرکت‌های فراملی با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی پُر ریسک می‌کوشند بهای سهام شرکت‌های خود را در بازار بورس افزایش دهند و در این رابطه با دریافت پاداش‌های کلان می‌توانند به ثروت‌های افسانه‌ای دست یابند. در برخی از زمان‌ها که وضعیت بازار خوب بود، برخی از مدیران بانک‌ها در ایالات متحده توانستند سالانه پاداش و دست‌مزدی بین 500 میلیون تا یک میلیارد دلار دریافت کنند. و در مواردی هم‌چون بحران مالی 2008 که سیاست‌های مالی این مدیران موجب ورشکستگی بانک‌ها گشت، مردم عادی باید با مالیات‌های خود جبران زیانی را می‌نمودند که گریبان جامعه جهانی را گرفت. البته در کنار این افراد که دارای ثروتی بیش از یک میلیارد دلار شده‌اند، مدیریت میانه‌ای نیز وجود دارد که با دریافت حقوق‌هایی تا 10 میلیون دلار در سال از رفاء فوق‌العاده‌ای برخوردار گشته است. در پله پائین‌تری مدیرانی قرار دارند که شرکت‌های خود را در کشورهای دیگر نمایندگی و هدایت می‌کنند. هم‌چنین کارکنان صنایعی که برای بازار جهانی تولید می‌کنند، تقریباً از امنیت شغلی و درآمدی اندک، اما مطمئن برخوردارند.

خلاصه آن که چند صد میلیون تن از جمعیت 7 میلیاردی جهان که بیش‌ترشان در کشورهای پیشرفته صنعتی زندگی می‌کنند، برنده روند «جهانی‌سازی» هستند و در برابر میلیاردها انسان که در کشورهای عقبمانده و کم‌توسعه می‌زیند، بازندگان اصلی این روندند. جنبه‌های منفی روند «جهانی‌سازی» را می‌توان این‌گونه مورد بررسی

قرار داد:

1- نخست آن که روند «جهانیسازی» سبب کاهش رفاء در کشورهای پیشرفته صنعتی گشت، زیرا تا آن دوران دولت‌های سرمایه‌داری صنعتی با بهره‌گیری از سیاست‌های گمرک حفاظتی توانستند به رفاء سرشاری دست یابند، به گونه‌ای که هر 25 سال سطح رفاء در این کشورها کم و بیش دو برابر می‌گشت. اما پس از 1980 که از دامنه گمرک‌های حفاظتی کاسته شد، این روند دیگر ادامه نیافت و همان‌گونه که دیدیم، در برخی از این کشورها همچون آلمان کاهش سطح دست‌مزدها سبب کاهش سطح رفاء در این کشور گشت.

2- ادعای دوم آن است که «جهانیسازی» سبب افزایش نرخ بیکاری در کشورهای صنعتی و به‌ویژه در آلمان گشت و در آغاز هزاره سوم بیش از 5 میلیون تن در این کشور بیکار بودند، زیرا برخی از شاخه‌های تولید صنعتی همچون نساجی، دوربین‌های عکاسی، ماشین‌تحریر و دستگاه‌های فتوکپی، کمپیوتر و تلفن‌های همراه و ... که آلمان در آنها پیش‌تاز بود، یکی پس از دیگری در این کشور از بین رفتند، بدون آن که صنایع جدید جانشین آن‌ها گردند. همین وضعیت سبب شد تا کارگران ماهر و متخصص این صنایع بیکار شوند. افزایش بیکاری در این کشور سبب پائین رفتن سقف دست‌مزدها گشت، به‌طوری که شاغلین آلمان طی ده سال 10% از قوه خرید خود را از دست دادند. حتی امسال (2010) نیز که ادعا می‌شود تعداد بیکاران این کشور کم‌تر از 3 میلیون تن گشته است، به‌طور واقعی بیش از 5 میلیون تن بیکارند، زیرا مادرانی که به تنهایی باید فرزندان خود را بزرگ کنند و به‌همین دلیل نمی‌توانند، نیروی کار خود را به بازار عرضه کنند، بیکار محسوب نمی‌شوند، همچنین بیکارانی که مسن‌تر از 58 سال هستند، از لیست آمار بیکاران حذف شده‌اند. دیگر آن که بیکارانی که در رشته‌های شغلی خود کار گیر نمی‌آورند و به‌همین دلیل در رشته‌های دیگر آموزش می‌بینند نیز در لیست بیکاران منظور نمی‌شوند و سرانجام کسانی که برای ساعتی یک یورو کار می‌کنند، نیز در این آمار بیکار حساب نمی‌شوند. اگر این همه را مورد توجه قرار دهیم، در آلمان کنونی بیش از 2/5 میلیون تن بیکارند.

3- یکی دیگر از جنبه‌های منفی «جهانیسازی» این واقعیت است که کشورهای کم‌توسعه نسبت به گذشته فقیرتر شده‌اند. البته هواداران «جهانیسازی» استدلال می‌کنند که با رشد اقتصادی چین و هند با بیش از 5/2 میلیون تن جمعیت، سطح رفاء در این دو کشور بالا رفته است. آن‌ها همچنین اشاره می‌کنند که 40% از جمعیت دنیا باید 1970 با 2 دلار در روز زندگی می‌کرد، اما این درصد در سال 1985 به 20% کاهش یافته است. البته این استدلالی فریبنده است، زیرا از یکسو به کاهش

قدرت خرید دلار طی 15 سال و از سوی دیگر به افزایش درآمد سرانه کشورهای پیشرفته در همین زمان اشاره نمی‌شود. به‌طور مثال در حال حاضر 6% از جمعیت جهان 59% از ثروت تولید شده در جهان را در مالکیت خود دارند، در حالی که 50% از مردم جهان دچار مشکل تأمین هزینه تغذیه خود هستند.

4- برخی از پژوهشگران نیز بر این باورند که روند «جهانی‌سازی» سبب نابودی اصول بازار آزاد گشته است، زیرا در یک بازار داخلی کارا رقابت سالم معیار پیشرفت سرمایه‌دارانی است که می‌خواهند کالا و خدمات خود را بفروشند. در این بازار منافع متضاد کار و سرمایه سبب تقسیم ثروت بر اساس توازن نیروی درونی جامعه می‌شود. اما «جهانی‌سازی» این شالوده را از بین می‌برد و سرمایه می‌تواند بدون توجه به افکار عمومی هر کاری که خواست، انجام دهد و سرمایه خود را به هر جا که خواست، صادر و در هر کشور دلخواه خود که از او مالیات کم‌تری مطالبه می‌کند و با سرکوب جنبش کارگری و سندیکائی هزینه تولید را پائین نگاه می‌دارد، سرمایه‌گذاری کند. «جهانی‌سازی» درهای همه بازارها را به روی سرمایه باز کرد تا بتواند دولت‌ها و ملت‌های جهان را وادار سازد به خواست‌های گاه ضدانسانی او تن در دهند، یعنی تسلیم خواست کسب مازاد سود سرمایه گردند.

5- برخی نیز از «توریسم کالائی» 4 به‌مثابه یکی دیگر از جنبه‌های منفی روند «جهانی‌سازی» نام می‌برند. به‌طور مثال شیری که در شمال آلمان تولید می‌شود، به جنوب این کشور صادر می‌شود و در آنجا به پنیر و ماست تبدیل می‌گردد و سپس از جنوب دوباره به‌شمال و مناطق دیگر برای فروش ارسال می‌شود. از یکسو هزینه حمل کالاها را باید مصرف‌کننده پردازد و از سوی دیگر این جابه‌جائی بدون مصرف انرژی ناممکن است، یعنی با جلوگیری از ابعاد «توریسم کالائی» می‌توان در یک منطقه کار ایجاد کرد و در عین حال از آلودگی محیط زیست به‌شدت کاست. سیستم «توریسم کالائی» سبب شده است تا بسیاری از کارخانه‌داران مواد خام و محصولات نیم‌ساخته‌ای را که برای تولید خود نیاز دارند، انبار نکنند، زیرا سرمایه در این دوران راکد می‌ماند و نمی‌تواند سودآور به‌کار افتد. امروز کامیون‌هایی که میان کارخانه‌ها حرکت می‌کنند، «انبارهای سیار» نامیده می‌شوند.

6- یکی دیگر از جنبه‌های منفی «جهانی‌سازی» افزایش تخریب طبیعت و «محیط زیست» است، زیرا از آنجا که در کشورهای پیشرفته صنعتی معیارها و ضوابط حفظ «محیط زیست» بالا است و این امر هزینه تولید را افزایش می‌دهد، بسیاری از صاحبان سرمایه در کشورهای فقیر استانداردهای «محیط‌زیست» هستند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و در نتیجه به آلودگی سرسام‌آور آب و هوای کره زمین می‌افزایند. یکی از دلایل

اصلی سرمایه‌گذاری در چین و هند پائین بودن سطح استاندارد «محیط زیست» در این دو کشور است. در این دو کشور چندین ده‌هزار کارگر و همچنین ساکنین مناطقی بزرگ قربانی آلودگی‌های «محیط زیست» شدند و بسیاری جان خود را از دست دادند و یا آن که برای همیشه معلول گشتند.

7- برخی از پژوهشگران بر این باورند که «جهانی‌شدن» وضعیتی را به وجود آورده است که بر اساس آن از یکسو دولت‌های ملی دیگر نمی‌توانند سرمایه‌گذاری جهانی را که بیرون از مرزهای ملی هر دولتی فعال است، کنترل کنند و از سوی دیگر هنوز سازمان‌های جهانی برای کنترل این هیولا به وجود نیامده‌اند. به این ترتیب کسانی که می‌خواهند با دریافت وام سرمایه‌گذاری کنند، در بازار مالی جهانی به گردشگری می‌پردازند تا بتوانند کم‌ترین نرخ بهره را بپردازند. در عین حال سرمایه‌های مالی برای کسب حداکثر سود می‌کوشد با دریافت نرخ بهره بالا به کسان، شرکت‌ها و حتی دولت‌های وام‌دهنده که در وضعیت اقتصادی مناسبی قرار ندارند. در حال حاضر دولت یونان در چنین وضعیتی است. در حالی که دولت آلمان می‌تواند در بازار مالی جهان برای وام‌های دریافتی نرخ بهره‌ای حدود 2% بپردازد، دولت یونان به خاطر وضعیت بد اقتصادی خود مجبور به پرداخت سه برابر آن، یعنی 6% است.

8- یکی دیگر از جنبه‌های منفی «جهانی‌سازی» پیدایش «وادی‌های مالیاتی» 5 است، یعنی برخی از دولت‌های کوچک برای کسب درآمد، با تصویب قوانین به سود شرکت‌های کلان فراملی از آن‌ها مالیات اندکی دریافت می‌کنند. به این ترتیب این شرکت‌ها شرکت مادر خود را به «وادی‌های مالیاتی» انتقال می‌دهند تا با پرداختن مالیاتی اندک به سودآوری سرمایه خود بی‌افزایند و در عوض کشورهای اصلی با محروم شدن از دریافت مالیات این شرکت‌ها در انجام وظائف دولت رفاه عاجز می‌شوند و در نتیجه مردم این کشورها باید به سطح زندگی پائین‌تری تن در دهند.

9- یکی دیگر از زیان‌های «جهانی‌سازی» آن است که بسیاری از کشورها قادر به تأمین نیازهای خود نیستند، زیرا با از بین رفتن گمرک‌های حفاظتی و سرازیر شدن بسیاری از کالاها که در دیگر کشورها ارزان‌تر تولید می‌شوند، بسیاری از صنایع ملی از بین رفتند. به‌طور مثال، آلمان فقط بخش کوچکی از کالاهای مصرفی خود را می‌تواند تولید و مابقی را باید از کشورهای چین وارد کند. در عوض صنایع آلمان با ساختن ماشین‌هایی که در تولید به‌کار گرفته می‌شوند، بزرگ‌ترین صادرکننده کالاهای مادر به دیگر کشورهای جهان است. وابستگی متقابل به بازار جهانی سبب شده است تا مردم کشورهای مختلف به یکدیگر نیاز داشته باشند. به‌طور مثال، با اعتصاب صنایع نفت کشورهای عضو اوپک،

پس از چند هفته صنایع بسیاری از کشورها تعطیل خواهد شد. همچنین رفاء مردمی که در کشورهای چون آلمان زندگی می‌کنند، فرآورده صادرات کالا به بازار جهانی است و دگرگونی اقتصادی کشورهای خریدار کالا از آلمان بلاواسطه بر اقتصاد این کشور تأثیر مثبت و یا منفی می‌نهد. البته برخی از پژوهشگران وابستگی متقابل کشورها به هم را عاملی ضد جنگ می‌دانند، یعنی این گونه وابستگی سبب می‌شود تا دولت‌ها به فکر جنگ ضد یکدیگر نیافتند، زیرا این امر سبب قطع انتقال کالاها و بحرانی شدن زندگی مردم در کشورهای جنگطلب خواهد شد.

10- و آخرین جنبه منفی «جهانی‌سازی» آن است که مشتی دلال بورس با در اختیار داشتن میلیاردها دلار سرمایه مالی توانسته‌اند اقتصاد جهانی را زیر سلطه خود گیرند. این دلالان هم‌چون ملخ‌ها که در چند ساعت کشت روستائیان را می‌بلعند و شالوده زندگی مردم را نابود می‌کنند، با هجوم بردن به بازارهای کشورهای مختلف می‌کوشند با ایجاد ویرانی و بحران‌های مصنوعی در برخی از کشورها به سودآوری سرمایه خود به‌طور تصنعی بی‌افزایند. این سوداگران می‌توانند با در اختیار داشتن سرمایه مالی اندکی بازارهای بورس را آشفته سازند تا بتوانند به سودهای کلان و باورنکردنی دست یابند. بحران مالی 2008 را دللانی موجب شدند که با دریافت حقوق‌های کلان برای برخی از بانک‌های بزرگ کار می‌کردند.

پایان

www.manouchehr-salehi.de

msalehi@t-online.de